

در امر کانونه
\$1.50

مشتبه نامه مردم افغانستان

شماره سوم / سال بیست و هشتم / ۳۱ جوزای ۱۳۹۸ / ۲۱ جون ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۵۹

در این شماره: حی علی الدفاع! چرا از اصولی خوشم می آید؟

بی قانونی در مهد قانونگذاری! ظاهرشاه فرمانده عالی! آهسته بیا ماه من!

مصاحبه احمد مسعود، و مضامین دیگر

افغان مینې مارکیت عرضه کوننده
انواع مواد خوراکه وطنی

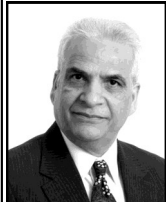
یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd. Springfield. VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224



ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت

کمال ناصر اصولی به قبایل جنوب: کفر و هندو و یهود را قبول دارم. اما یک سقاوی تاجیک را بعنوان رئیس مجلس قبول ندارم!

یادداشت مدیر

حی علی الدفاع در برابر چهارمین ایلغار و شبیخون جنوب بر شمال

با آگاهی از فرمایشات اصولی، خواننده ارجمند! پیش از بیان عرایض درباره تدارک چهارمین ایلغار و شبیخون قبایل جنوب بر شمالی، لازم است چند نقل قول مستند از یکی از کتب مؤثق تاریخ معاصر کشور برای شرح مبنای معروضه ام بیاورم: «محمد نادرخان روز ۲۳ میزان ۱۳۰۸ ه ش مطابق ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹ م به کابل وارد شد و سرراست به سلامخانه رفته در حضور سران لشکرسمت جنوبی، وزیر و بعضی ریش سفیدان کابل... (پادشاهی خویش را اعلان کرد). پیش از رسیدن او به کابل، لشکریان قومی سمت جنوبی ساختمان های دولتی از جمله ارگ شاهی و قصر دلکشارا باخانه های ارکان دولت حبیب الله چپاول نموده مال و منال آنانرا به غارت برده بودند. این حادثه در ذهن باشندگان شهر که چندماه پیش نظم و نسق لشکر سقاوی رادرهنگام ورود بکابل با خودداری ایشان از تجاوز به دارایی مردم به چشم خود دیده بودند، انتباه خوبی درباره دستگاه جدید بجانگذاشت، بخصوص پس از هنگامیکه معلوم شد چور و چپاول مذکور نتیجه توافقی بود که قبلا درین مورد بابعضی از سران قبایل حاصل شده بود. (افغانستان، فریزر تتر ص ۲۲۶) نقل صص ۶۲۹-۶۳۰ کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، میرمحمد صدیق فرهنگ»

اکثر مردم ماقضای بعدی نادرغدار و اهل یحیا را بخاطر دارند که بطور آن غدار نامسلمان، بر حاشیه کتاب الله، قرآن مجید عهد کرد که امیر حبیب الله رادر صورت تسلیمی و آمدن بکابل، نمی کشد، و آن دلیر مرد متقن به همان کتاب الله مجید، قسم نادر قسمنخور را باور نمود و بکابل آمد و خود را تسلیم کرد، و این حيله و رقتل پیشه عاری از شرف دینداری، امیر ابدست نیروهای اشغالگر کابل، یعنی قبایل جنوبی و نامردان وزیری که از آنسوی سرحد با نادر آمده بودند، داد که بلافاصله امیر و ارکان دولت مستعجلش به شهادت رسیدند، اجساد آن شهدارابه امر نادرغدار روزهای متوالی در چمن حضوری کابل بر دارها آویختند.

پيامد این قضایای های نادرغدار نیز معرف حضور اکثر خوانندگان است، که چگونه لشکر خونخوار و وحشی قبایلی را بجان مردم مظلوم شمالی و شمال کابل انداخت و به اصطلاح پشتو (ونسی پلاره) گویان! آن جانیان را به آنسوی اورکش کش کرد، و آن وحشیان قرون وسطی کردند از نابکارها و زمین سوزی ها و قتل عام ها و اسیر گرفتن دختران و زنان و نوجوانان آن سرزمین که هلاکو و چنگیز و دیگر خونخواران گیتی هم نکرده بودند.

اکثریت مطلق وحشیان طالب امروزی فرزندان ملعون همان قبایل خونخوار اند، که سومین بورش و ایلغار جنوب بر شمال رادر کشور ما عملی ساختند، و یک قتل عام مردم بیگناه، چور و چپاول دارایی مردم آن سرزمین، اجرای سیاست زمین سوخته را از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ دنبال کردند و به ناموس معصوم آن مردمان تجاوزهای شیطانی نمودند. به هر حال، برمی گردم به دومین ایلغار و وحشیان قبایل جنوبی بر شمالی و شمال، باز هم به نقل قول از همان منبع معتبر تاریخی (افغانستان در پنج قرن اخیر).

شادروان میرمحمد صدیق فرهنگ دومین قیام مردم کوهدامن و شمالی را در صفحه ۶۳۵ کتابش چنین ثبت کرده است: «قیام مردم کوهدامن در تابستان ۱۹۳۰ م = ۱۳۰۹ ه ش شدت هرچه تمامتر سرکوب گردید. انگیزه اصلی این قیام روش نادرست مأمورین دولت بود که به جمع آوری اسلحه و پولهایی که گفته میشد حبیب الله با خود به کوهدامن برده موظف شده بودند! اینان از ابهامی که در تعیین وظیفه شان وجود داشت سوءاستفاده نموده در بهره کشی از مردم بیداد میکردند. چون حکومت مرکزی نیز به علت بدبینی اولیای امور راجع به مردم آن سامان به عریضه و دادخواهی ایشان گوش نمیداد، در آخر کار مردم به ستوه آمده اسلحه برداشتند برای حمله بکابل آماده شدند.

فقیر الله صمیم

چرا از اصولی و یون خوشم می آید؟!

من شخصا از اصولی و یون سپاسگزارم و از صداقت شان خوشم می آید نه این که مانند رهبرنا های خود فروخته ما که همیشه این ها را برای ما برادر معرفی می کنند و بعدش بیرون انداخته می شوند! چرا از اینها خوشم میاید؟ بخاطریکه رازهای فاشیسم را بی پرده در رسانه ها افشامیکنند و همیشه حقیقتی که ۲۷۰ سال است توسط شاهان نوکرفاشیسم عوامفریبانه اجرا میشد بر ملامیساند یعنی واقعیت امر این است که (از احمد شاه درانی ملتانی تا عبدالرحمان جلالتا نادر غدار هندی، نجیب کمونست و گلبدین طالب داعش تا کرزی و احمد زی) همه هم در عمل اصولی و یون هستند و هم در خفا و اما در انتظار عموم آدم های ملی و وطندوست و همیشه در چشم مردم بومی خاک زده رای میگیرند وقتی ریس جمهور شدن ۳۶۰ درجه تغییر می کنند و تمام رای دهنده ها را ترور می کنند!

نقطه مفید اینست که اصولی هاتوانستند در دو دهه اخیر مردم تاجیک ما را بیدار سازند و امروز اکثریت مردم ما به کمک اصولی های افشاگر حقیقت را درک کردند، در حالیکه اکثریت رهبران خاین ما بخاطر منافع شخصی و خانوادگی شان حقیقت را کتمان کرده و دارند هنوز هم کتمان می کنند تصور کنید اگر اصولی های افشاگر نبود تا حال چقدر بازم مصلحت اندیشی میشد چقدر فریب و خیانت زیادتر از امروز توسط فاشیسم صورت میگرفت. شاید خدمت اصولی بخاطر بیدار ساختن نسل جوان مابیشتر از رهبران معامله گر ماباشد، همان قول مارکس که میگوید: هر چیز ضد خود را در بین خود پرورش می دهد و جامعه جامعه اضداد است. (نقل از فیسبوک نویسنده)

اردوی نو تشکیل دولت از جلوگیری ایشان عاجز آمد و سرلشکر آن نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی به قتل رسید. حکومت چون خطر را نزدیک دید، دوباره به قبایل سمت جنوبی رو آورده از ایشان برای مقابله با مردم کوهدامن کمک خواست و باز یکبار دیگر دست ایشان را در چور و چپاول آزاد گذاشت. در آخرین اعلان، عده زیادی از مردم آن سمت بکابل ریختند و پس از گرفتن سلاح به کوهدامن سرازیر شده بدنال مغلوب ساختن شورشیان نه تنها مال و منال، بلکه یکتعداد از افراد خانواده های شانرا هم بعنوان غنیمت پیشامد خاطر تلخی از تبعیض و تفرقه افگنی دولت در بین مردم مناطق و اقوام مختلف در اذهان بجا گذاشت.

تا اینجا بصورت بسیار فشرده از تهاجم های قبلی قبایل وحشی (پدران طالها) به مردم متمدن و با فرهنگ شمالی (شامل سرزمین پربار شمال کابل و ولایات شمال و غرب کشور) مطالب کوتاه اما مستند به اسناد تاریخی یاد کردیم.

حالا بجاست تا از ایادی شیطان رجیم که مفکوره برتری نژادی و اکثریت قومی واهی و بی بنیاد را علم ساختند، و بدین مبنا تحقیر اقوام تاجیک، هزاره، اوزبک، ترکمن، ایماق، نورستانی، بلوچ و سایر تیره های نژادی را پیشه خویش گردانیدند، نیز با تلخیص ممکن، یاد آور شویم. برای اتکا بر حقایق موجود، سخن را از یادداشت مختصر شادروان فرهنگ، مؤرخ ثقة معاصر، مندرج در کتاب مستطاب خاطرات میرمحمد صدیق فرهنگ (انتشارات تیس، تهران ۱۳۹۴ صص ۹۸ و ۹۹) آغاز می کنم. آن مرحوم مرقوم فرموده اند:

«شورش جدیدی در کوهدامن رخ داد. علت این شورش بیدادگری های بی حد و حصر عمال دولت، خصوصاً محمد گلخان وزیر داخله بود که بنام جمع آوری اسلحه و طلا متعلق به همکاران دولت سقاوی، تمام مردم کوهدامن را در زیر شکنجه های (ص ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

بی قانونی در مهد قانونگذاری فحشا در ارگ و جاسوس در سنا

حرص قانع نیست بیدل ورته اسباب معاش آنچه ما در کار داریم اکثرش در کار نیست بروز ۲۸ ثور ۱۳۹۸ ش مطابق ۱۸ ماه می ۲۰۱۹ م، مجلس عمومی نمایندگان مردم افغانستان جهت انتخاب رئیس مجلس بین دو کاندید آخرین بنام های کمال ناصر اصولی و میر رحمان رحمانی، برگزار شد. نتیجه انتخابات از طرف رئیس مؤقت مجلس، رحمانی را با رای ۱۲۳ که بعداً ۱۲۴ (رای که با یک نقطه در پایان صفحه رای برای رحمانی باطل گرفته شده بود با اعتراض تیم رحمانی بحیث رای مثبت پذیرفته شد) محاسبه شده بود، برنده اعلان کرد؛ درین انتخابات اصولی تنها موفق به بدست آوردن ۵۵ رای شده بود.

متأسفانه، اصولی این نتیجه را به اساس محاسبه خود و طرفدارانش نه پذیرفت. آنها میتوانستند مفکوره خود را طوریکه شایسته یک وکیل شورا که قانوندان هم است با پیروی از اخلاق و کالت و احترام به «مسند خانه مردم» (و با باز کردن درب مذاکره به منشی منتخب ضمن اعتراض، تقدیم نمایند. ولی بعوض از یکتعداد اعضای مؤنت که میگویند با رای بسیار کم ۱۰۰ تا ۴۰۰ به شورا راه یافته بودند جهت غالمغال و تخریب پروسه پارلمانی استفاده کردند. اینها کسانی اند که میگویند: اگر از ایشان پرسیده شود که در کابل کوچه چاه راهداری در کجاست؟ قصاب کوچه در کدام قسمت دکان دارد؟ یا کوچه سادو ها کدامست؟ ممکن قادر بجواب نباشند. فغان و واویلا بیحدیکه سر دادند عمل شان در جامعه منفور و سر زبانها قرار گرفت و هم تبصره هایی در رسانه های اجتماعی ظاهر شد که «چگونه یک قانون دان پشتون از مؤنشات برای احراز موقعیت خود استفاده میکند» گروه مذکور طرفدار اصولی وظیفه تخریب و شکستادن میز و چوکی و پراگنده ساختن اوراق کاری شورا را به عهده داشتند که وحشیانه انجام دادند چون یک جرم صورت گرفته به اساس ماده ۱۰۲ فصل پنجم (شورا) قانون اساسی مملکت قابل تحقیق و تعقیب است. روز دیگر که شورا جهت آرامی اختلافات و پاک کاری و ترمیم، تعطیل بود دوباره یک دسته از هنگامه طلبان و زور سالاران «اصولی» به شورا حمله برده دروازه انرا شکستند و باز به بیت المال صدمه وارد ساختند.

سنگ بدگهر اگر کاسه زرین بشکست

قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود

ما در سیستم رای گیری خود؛ رای تأیید، رای رد و رای ممتنع (شفایی یا رای سفید) داریم. درین انتخابات ۲۸ ثور ۲۴۷ رای دهنده باید شرکت میکرد اما ۲۴۴ نفر در رای دادن حصه گرفتند. از جمله ۵۳ رای که از روشهای رسمی پارلمانی برای رای دهی اطاعت نشده بود باطل شناخته شد و ۱۳ رای هم سفید بدون خانه پری بود؛ با وجودیکه بصورت تکنیکی رای ها در صندوق انداخته شده بود ولی رای های باطل و ممتنع از رای ۲۴۴ عضو رای دهنده مثل همیشه جدا گردید. در جلسه این روز اعتراضات خشن و تشدد آمیز بعضی اعضای مؤنت و مذکر مجلس خلاف قوانین پارلمانی بود.

برای تدقیق و تفتیش رای های باطل و مستند بودن رای برای محترم رحمانی کمیته بیست و هفت نفری دایر شد تا موضوع را مورد بحث و تدقیق قرار دهند. این کمیته متشکل بود از پنج نماینده اصولی، پنج نماینده رحمانی و ۱۷ نماینده مستقل. از جمله ۱۹ نفر که بیشتر از دو ثلث (۱۸) عضو این کمیته بودند ۱۲۴ رای های که به رحمانی داده شده بود تأیید کرده اورا باز رئیس مجلس نمایندگان انتخاب نمودند.

متأسفانه، با وجودیکه این فیصله در حضور نمایندگان اصولی انجام یافته بود باز هم از طرف اصولی و باندهش (صفحه ششم)

درواقع دوره دوساله به اصطلاح خدمت عسکری دوره شکنجه جوانان (به استثنای قبایل جنوبی) دوره تضعیف وازبین بردن روحیه آزادمنشی شان بود و آنها را مطیع فرمانبردار چون برده هامیساخت. باوجوداینکه میعادخدمت را دوساله میگفتند ولی اکثراً واقع میشد که ترخیص هارامعطل واعلان میکردند ترخیص ها بند است و کسی جرئت نداشت بپرسد بخاطرچی. آن بیچاره ها را که از زجر و شکنجه نیم جان میشدند برای ماهها وحتی سالهابدون کدام دلیل نگه میداشتند.

درمجموع میتوانیم دوره سیری کردن در زمان ظاهرشاه برای عساکر یک دوره بردگی و غلامی بود آنچه در قشله های عسکری میگذشت شباهت زیاد به تجمعهنگاهای نازی و شکنجه گاههای شاهان مستبد قرون وسطا داشت. هر عسکر عملاً یک برده بود و از خود هیچ اختیاری نداشت، حق حرف زدن، رفتن به خانه و دیدن فامیل رانداشت، خوردن و خوابیدن به اختیار خودش نبود، لت و کوب می شد، شکنجه و آزار میدید، اهانت میشد، به نامه های بیجه خر، اوزبک خام کله و هزاره مو شحور صدامیشد، در زیرخیمه های نمناک در زمستان سرد و در زیر آفتاب سوزان تموز محبوس میشد، سیلی خوردن و لگدمشست زدن و لت و کوب شدن هاز اصول عسکری شناخته میشدند.

بعداز ترخیص شدن از خدمت عسکری آن جوان بشاش وروستایی آزاده نبود، بلکه یک انسان ترسو، فاقد احساس آزادمنشی میبود که غرور خود را از دست داده و به یک برده فکری تبدیل شده بود. از اکثرانان شنیده ام که می گفتند «هر زمانیکه دوره عسکری بیاد می آید سراپایم راماتم میگردد. اگر بیدار باشم گریه ام میگردد و اگر خواب باشم یک قداز خواب پریده بیدار میشوم»! از نگاه ساینس معاصرین جوانان بعد از عسکری به بیماران روانی مبدل میشدند که به معالجه ضرورت داشتند. / (دنباله دارد)

مصاحبه احمد مسعود

در مقوله افغانستان، پاکستان همسایه قدرت مند و دروازه دومی است. او یادآوری کرد که همه می دانند، پدرش در برابر پاکستان قرار نداشت. احمد درک کرده است که ایجاد رابطه خوب با همسایه ها به صلح در افغانستان کمک می کند و به یک پل ارتباطی تبدیل می شود. او گفت پاکستان باشد یا ایران، ما به عنوان همکار منطقه ای از آن استقبال می کنیم و مهمتر این که برادری مشترک داریم و این راه ترقی است.

احمد مسعود گفت که پدر بزرگم در پشاور دفن شده است، من دوست دارم به زودی آنجا بروم؛ من در مورد زیبایی های چترال شنیده ام، چیزی مشابه به پنجشیر است. امیدوارم که آنجا بروم و دوستی افغانستان - پاکستان بهتر شود.

متحدان داخلی و بیرونی: احمد با شمار زیادی از رهبران افغانستان - حامد کرزی رئیس جمهور پیشین، عطا محمد نور، صلاح الدین ربانی - در مورد آینده کشور صحبت کرده است.

این یک پرستیژ است که احمد را به دلیل دست آوردهای پدرش در برابر شوروی سابق مورد تأیید قرار میدهند. ملاقات با مقامات بلند پایه برای فرزند یکی از مشهورترین چهره های افغانستان هیچ نگرانی از قدرت ندارد.

او گفت که جنگ چیزی بود که پدرم به شکل قطعی از آن نفرت داشت و در تمام عمرش دعا می کرد و آرزو می برد که جنگ متوقف شود و افغانستان به ثبات برسد، ما نباید از جنگ صحبت کنیم و باید رابطه ایجاد کنیم. نباید برای جنگی باید آماده باشیم که خون شهروندان افغانستان را می ریزد.

گمانه ها برین است که بیشتر موضوعات را رسانه های بین المللی در مورد احمد بیرون می دهند تا خود احمد؛ اما این معنای آن نیست که تنها احمد مسعود تلاش می کند. دو تن از کاکا هایش احمد ضیا مسعود و احمد ولی مسعود، برای رهبری تلاش دارند و حامیان خود را در منطقه دارند.

حداقل افراد مهمی از اتحاد شمال در حکومت کنونی حضور دارند و افراد قدرت مند کسانی که نمی شود احمد آنان را نادیده بگیرد. در جای دیگر، عطا محمد نور و عبدالرشید دوستم که هنوز بازیگران بزرگ در شمال افغانستان هستند، هر بازیگر، نسل دوم خود را برای پرتاب به قدرت دارد. فرزندان دوستم، فهیم و حکمتیار همچنان، خود را برای رسیدن به قدرت سیاسی آماده می کنند.

در حال حاضر تمام این سوالات در حال تعلیق هستند؛ زیرا احمد مسعود تا به حال هیچ گونه اهداف سیاسی را اعلام نکرده است. در حالی که رهبران و دیپلمات های جهان از او خواسته اند که به طور مرتب مشوره و تلاش برای ادای یک رهبر بالقوه را در آینده داشته باشد. احمد ه بطرف کوه های پنجشیر لیخنند می زند؛ جایی که به ستاره ها خیره می شود. او می داند که وقت او زود می رسد. /

ماههارا دربر میگرفت، و مصارف گزاف ضرورت داشت و عمدتاً با قرض گرفتن یابه گرو دادن وحتی فروش خانه وزمین شان تدارک میشد، برای دریافت احوال زنده بودن یامرده بودن فرزندان شان مسافرت میکردند تا موفق به دیدن دلبندان شان در قشله های عسکری میشدند. پدر و مادرها یکبه رنج راه و پریشانی روزگار از سروروی شان می بارید، در دهن دروازه قشله ها روزها به انتظار می نشستند تا به فرزندان شان اجازه ملاقات داده میشد!

این حالت بخصوص خاصه بچه جوانهای غریب و روستا زادگان شمالی، کوهستان، پنجشیر، مزار، میمنه، بدخشان، فاریاب، تخار، جوزجان، بامیان، بغلان و دیگر ولایات و محلاتی میشد که خدمت عسکری بالای آنها جبری بود. بخاطر دارم وقتی پسر بچه کوچکی بودم، در کابل میدیدم که این بچه های تازه به جوانی رسیده رامانند رمه های گوسفند در پشت لاریهای باربری وسنگ کشتی سرباز از آنسوی کوتلهای می آوردند و وقتی از میان مردم می گذشتند فریاد میکشیدند (چاریار یا چاریار) تعدادشان به اندازه زیاد بود که در لاریها جای نشستن نداشته همه ایستاده مانند گوسفندان بهمدیگر چسبیده بودند. چون سرکها خامه بود گردوغبار راهها بر سر و روی شان باریده و تکانهای لاری های سنگ کشتی در پشت و پهلویشان داغ و درد میگذاشت!

اما در مقابل اینها جوانان همسن و همسال شان در جاجی، وپکتیا و چکنی و خوست و وزیر و منگل و غیره از خدمت زیر بیرق معاف و از رنج چنان سفری معاف بوده گدر راه نمی دیدند و در کانون خانواده هایشان آرام و بی دغدغه زندگی میکردند، و اگر کاری میکردند مفاد آن بخود و فامیل شان بودند به وطن، چون این مردمان ازدادن هر نوع مالیه هم معاف و بری الذمه بودند. این جوانان جنوبی مادران و پدران فارغ از غم و غصه پشک بودند!

رسم دیگری در دوره سلطنت محمد ظاهرشاه به ارتباط این مسأله این بود که برای پسر بچه های قبایل جنوب حق اولیت شمولیت به مکتب ولیسه و پوهنتون عسکری و اکادمی پلیس داده میشد اما در برابر پسر بچه های ولایات و حتی کابل از چنین عنایت محروم بودند افزون بر آنکه به حق پسر بچه های هزاره و اوزبک فرمان شاهی صادر شده بود که شمولیت آنها را در مکتب و ولیسه و پوهنتون حربی و اکادمی پلیس ممنوع شده و ایشان را لایق چنان جاها نمی شمردند. این فرمان شاهی که به امضای اعلیحضرت همایونی؟! محمد ظاهرشاه مزین بود، در زمان حکومتهای خلق و پرچم در روزنامه ها و اطلاعات جمعی کشور راه یافت.

ظاهرشاه عدالت خود ساخته اش را برقرار نموده بود بطوریکه مادران شمالی و تمام ولایات محروم باید عسکر و نفر خدمت و اردلی تولد میکردند و مادران قبایل جنوبی صاحب منصب و قوماندان و جنرال! زمانیکه سردار داوود وزیر حریبه بود نه تنها این عدالت شاهی را تشدید نمود بلکه پسر بچه های جوان ماورای خط دیورند را که پشتونهای پاکستان بودند بکابل آورد و دو مکتب شبانه روزی رحمان بالا و خوشحال ختک ساخته همه ضروریات زندگی را برای شان تدارک دید و همه شان از مالیات مردم مظلوم ما نان مفت و فراوان می خوردند، تاجایی که شاگردان پاکستانی مکتب رحمان بابا بخاطر نان مکلفتر در مقابل کچالو مظاهرات چندین روزی راه انداختند!!!

داوودخان در همان زمان به پکتیا رفت باید بچه های تان را بکابل بفرستید و برایشان وعده داد که ایشان را رسماً و بدون پرسش به مکتب ولیسه و پوهنتون عسکری شامل نموده، نان و آب و لباس رایگان به آنان بدهد. اما مردم آن سامان نسبت فطرت بشری نمی خواستند بچه های خود را دور نمایند و فرسخ ها دور به کابل بفرستند با وجود اینکه این یک امتیاز بزرگی برای بچه های پکتیا بود ولی آنها به اینکار حاضر نبودند تا اینکه سردار همانجا عصبی شد و این امر را بر مردم آنجا جاری ساخت و حتی یک بچه خردسال یتیمی را که پاچاگل نام داشت و سرپرستی نداشت، با خود بکابل آورد و شامل مکتب حریبه نمود که بعد ه این یتیم بچه حیثیت بچه خوانده او را یافت که رفت و آمد آزاد در حرمسرای سردار داشت و پسانهابه پاس شفقت و محبتی که از او دیده بودینام خویش صفت وفادار را افزود. این پاچاگل وفادار پس از مدتی تبدیل شد به یکی از خلقی های خطرناک دو آتشه که وفاداریش بیشتر به روسها و تاسر دار!

خدمت دوساله عسکری در زمان ظاهرشاه برای هرجوان و فامیلش یک تراژدی مطلق بود، گرچه به آن نام خدمت زیر بیرق داده بودند، اما در واقع یک دوره شستشوی مغزی جوانان ملتیهایی خاص بود که در طول عسکری به اندازه لت و کوب و تحقیر و توهین میشدند، که روحیه آزادمنشی، غرور، اعتماد به نفس، حق خواهی و حتی احساس انسان بودن خود را از دست میدادند. چون اکثریت مطلق این جوانان بیسواد و غریب بودند پس از سپری دوسال عسکری، ترس و واهمه از حکومت و دولت تاخیر عمر در کله شان باقی می ماند و تمام روحیه های فوق را از دست داده تا پایان زندگی هر سنگ آسپار که مردم حکومت، حاکمان، و البها و خانها و ملکهها بر سر آنان میچرخانیدند باید تحمل و هر ظلمی که حکومت روا میداشت باید صدای خود را نمی کشیدند!

انجنیر عبدالصبور فروزان استاد یونورستی نیوجرسی ارتشی که فرمانده اعلایش ظاهرشاه بود وضع ارتش کشور در دوران سلطنت محمد ظاهرشاه خیلی هاسفناک، غم انگیز و خجالت آور بود. جوانان مجبور بودند در سالهای بیست زندگی بخدمت زیر بیرق حاضر شوند، بجز آنانیکه از جنوبی بوده و پدران شان امتیاز معافیت از عسکری را برای آنها در برابر جور و چپاول، غارت و قتل عام، بی ناموسی و ددمنشی که در شمالی به امر نادر غدار پدر ظاهرشاه انجام داده بودند، بدست آورده و ظاهرشاه تا زمانیکه مخلوع شد این فرمان پدر را با تمام کیف و کانش احترام و اجرا کرد.

در آن زمان خدمت عسکری یک امر اجباری توأم باخشونت بود، حتی در ولایات، قصبات و نواحی دوردست که دولت هیچ نوع خدمتی در عرصه های صحنی و معارف و عمرانی برای شهروندان آنها عرضه نکرده بود، عساکر جلیبی فرستاده میشدند و جوانان ۲۲، ۲۱، ۲۰ ساله را که اکثریت تذکره تابعیت نداشتند، چون دولت آنوقت توان توزیع تذکره بهمه رانداشت، بهمکاری ملکهای دهات و اشخاص بارسوخ محلات، که اکثر با دولت زدوبند هاداشتند، جمع میکردند. بیشتر ملکها و خانها اشخاص خشن، بی عاطفه، ظالم و بی مروت بودند که ۹۹ درصد آنها از ناقلین بودند که از زمان امان الله خان الی سرنگونی سردار داوود در شمالی و نواحی شمال کشور اسکان شده بودند، زمین و جای داد اشخاص بومی را با ظلم و ستم از آنها غصب و به این ناقلین بخشیده شده بود و آنها تا کنون مالک و غاصب صدها و هزارها جریب زمینداران آن نواحی اند و مردم بومی آن با فقر و غربت بسر میبرند.

یکی از مثالهای این خان ها و ملک ها که از طوائف ناقل است شخصی در سرپل شبرغان بود و کمال الدین اسحاق زی نام داشت و با شاه و خانواده او ارتباط تنگاتنگ داشت. هژده جوان بومی آن منطقه را که اوزبیکها بودند جمع و ابتدا لت و کوب و بعد آنها را بزرگش کرد و جسدهای بیجان و نیم جان شانرا در میدان جمع و بدست خود به آنها آتش زد، و ظاهر خان و داوود خان و تمام اعضای کابینه و قوای عدلی و قضایی آن در برابر این جنایت بینظیر بشری خاموشی مطلق اختیار کردند!

جوانانی که برای عسکری جلب میشدند بنام پشکی یاد می شدند و با آنان بر خوردی مشابه به برخورد با محبوسین جنایتکار میشد. اکثر آنان را بعد از تسلیمی در طویله ها، تحویلخانه های دولتی تا زمان انتقال شان بکابل نگهداری و تحت نظارت شدید قرار میدادند تا فرار نکنند! اگر یکی از این جوانان از خدمت عسکری فرار میکرد، خانها و ملکهای قراء نفرهای خود را دنبال آنان می انداختند تا گرفتار شان کنند، که باشکنجه های غیر انسانی چنین جوانی باید تا آخر عمر به شکلی از اشکال خود را پنهان می نمودند، و با گذشت هر روز زندگی بر آنان و خانواده هایشان تلخ و تاریک میشد. چنین جوانان را عسکر گریزی یاد میکردند، در حالیکه برای هم سن و سالان شان در پکتیا، جاجی، خوست، وزیر، گردیز، مومند و دیگر قبایل جنوبی، خدمت عسکری ننگ بود و دولت آنها را بخاطر این موضوع اذیت نمیکرد!

دوره عسکری دوسال بود و یکی از بدشگون ترین دوره حیات جوانان غیر پشتون بود. وقتی پسر بچه هانزدیک به سن عسکری میشدند، در خانواده های شان تشویش و دلهره های زیادی پیدا میشد و جوانی که عسکر میشد یک ماتم را بر فامیل اومی آوردند که پریشانی و سرگردانیهای زیادی راهمراه بود. لت و کوب زیر مش و لگدگرفتنها، سیلی کاریها، توهین ها و توبیخها چیزهای معمول و قبول شده در قشله های عسکری بود. این عسکر بچه هارا که اکثریت مطلق شان از شمالی، کابل، صفحات شمال و بامیان و هزاره جات بودند به دور ترین نقاط کشور، فرسخها دور از محلات و ولایات بومی شان میفرستادند و برای دوسال سرودرک شان معلوم نمی شد. حتی بیشترین شان را به مناطقی روان میکردند که ایشان زبان مردم آن محل را نمی دانستند و در بدترین شرایط زندگی میکردند. کاغوشهای نمناک، تاریک و غیر صحنی که جای رفت و آمد انواع حشرات چون گژدم، غنندل، شیش و کیک و کنه بودند، غذای بی کیفیت و لباس و پاپوش پینه پینه و کهنه هستی و دارایی قوای مسلح آن دوره بود.

خانواده های عسکر بچه های جوان برای ماهها و حتی سالها از عزیزان شان خط و خبری نمی داشتند و حتی نمیدانستند زنده اند یا فوت کرده اند. اکثر پدر و مادرهای ضعیف و ناتوان در عین زمان فقیر و نادار بعد از گذشتن از کوتلهای صعب العبور و سرکهای پرخطر و کشیدن رنج راه و مسافرتهایی که بعضاً چند هفته و حتی

Maaid Weekly
12286 Ashmont Ct. # 202
Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسنول : محمد قوی کوشان

احمد مسعود در گفت‌وگو با تلویزیون T.R.T ترکیه

پدرم اولین فردی بود که با طالبان مذاکره کرد «/خانه از درون پوسیده است، اول با خود و همسایه‌ها صلح کنیم تا دیگران در پهلوی ما احساس آرامش کنند»
منبع: TRT WORLD نویسنده: کمال علم/برگردان: ابوبکر صدیق
 فرزند شیرافسانوی پنجشیر آینده افغانستان را رقم خواهد زد؟
 عکس افغانستانی‌های زیادی توانسته روی جلد یکی از پرفروش‌ترین مجله‌های فرانسه قرار گیرد، اما در اکتوبر ۲۰۱۸ احمد مسعود این امتیاز را از آن خود کرده است.

مجلهٔ پاریس Paris Match یک عکس با قطع بزرگ احمد را تحت عنوان «میراث‌دار شیر» the heir of the lion در جلد این مجله به نشر رساند.



احمد مسعود جوان (حفظ الله العظیم)

از راه‌های مختلف می‌شود این دل‌بستگی فرانسوی‌ها را به پدرش، احمد شاه مسعود که بعنوان شیر پنجشیر شناخته می‌شد، حدس زد. او یکی از فرماندهان افسانه‌ی مجاهدان در سالهای ۱۹۸۰ در برابر شوروی و پس از آن در سال ۱۹۹۰ در برابر طالبان بود. در یک و نیم سال گذشته شبکهٔ ملی بلژیک، (۱۹ afp اتن خبرگزاری فرانسه) و France 24 به صحبت‌های او در مورد پدرش پرداخته‌اند و اینک افغانستان نوین چگونه انتظار رشد مسعود جوان را دارد؟

رسانه‌های جهان اورانه تنها به عنوان میراث‌دار قدرت و رهبری می‌شناسند؛ بلکه فردیست که رفتار و راهکارهایی را از پدرش به ارث برده است. دوتن از مشهورترین افغانستان‌شناسان جهان ستیفن کول و سندیگال در رسانه‌های بین‌المللی از احمد سخن گفته‌اند. احمد مسعود گفت سیاست را خاموشانه پیش گرفته و وقت بیشتر خود را صرف کار در بنیاد شهید مسعود می‌کند که به عنوان یک نهاد موثر در تمام ولایت‌ها فعالیت دارد. کارشناسانی همچون کول، باور دارند که با گذشت زمان و پیشرفت افغانستان، شمار زیاد مردم دروازهٔ احمد را دق‌الباب و تشویق می‌کنند که اهداف پدرش را عملی کند.

پدرم اولین فردی بود که با طالبان گفت‌وگو کرد: من احمد را در خوب‌ترین دهه زندگی می‌شناسم، زمانی که از آکادمی نظامی سندهارتس {Royal Military Academy at Sandhurst (RMAS)} که یکی از بهترین مکاتب نظامی جهان است فارغ شد و تحصیلات خود را در دانشگاه «کنگس کالج لندن (King's College London)» در بخش مطالعات جنگ به پایان رسانید.

احمد تنها فرزند بزرگ احمد شاه مسعود در میان پنج دختر است. ما اخیراً ساعت‌ها بحث بر طالبان داشتیم، چنانچه پدرش تلاش کرده بود حلال‌خودش آماده است تا وارد صحنهٔ سیاسی افغانستان شود.

در حالی که هر دو دولت -افغانستان و امریکا- تلاش نشستن با طالبان را دارند، احمد می‌تواند این راقم‌بایه کند. معلومات دست اول احمد از مذاکرات پدرش با گروه طالبان چیزیست که شمارندگی از آن آگاه‌اند؛ «پدرم اولین فردی بود که با گروه طالبان زمانی مذاکره کرد که آنان دروازهٔ کابل را تصرف کرده بودند و پیشرفت ادامه داشت. او بدون محافظ و سلاح به ملاقات طالبان رفت. پس از نماز خواندن چند ساعت را در گفت‌وگو با رهبران طالبان سپری کرد. او به طالبان گفت که شما نظام اسلامی می‌خواهید، ما هم خواهان آن هستیم، اما نباید از قوت نظامی استفاده کنیم، در افغانستان به اندازهٔ کافی خون ریخته شده است.» گفت‌وگوی امریکا با طالبان در آینده، تکرار همان خیر قبلی است. احمد تأکید کرد که گفت‌وگوی «بین‌الافغانی» به مراتب بهتر از مذاکرهٔ طالبان با امریکا است.

مسعود جوان، باور دارد که به محض خروج امریکا، شهر و ندان افغانستان بدون مداخلهٔ شوروی با هم کار و تمام گروه‌ها به شکل مستقیم و بدون نفوذ خارجی همکاری می‌کنند؛ باورش ساده است. او افزود: مادرسال در برابر شوروی جنگیدیم، چرا از کشورهای دیگر دستور بگیریم که به شکل واضح در گروه طالبان نفوذ دارند.

و جنگجویان‌شان در رکاب طالبان می‌جنگند. احمد نمی‌تواند تجربهٔ پدرش را برای گفت‌وگو با طالبان تکرار کند، این زمانی است که بحث گفت‌وگو با طالبان داغ شده است. احمد گفت پدرم از گفت‌وگو طالبان با عصبانیت برگشت و گفت که راه برای گفت‌وگو با طالبان وجود ندارد، تنها گزینهٔ موجود جنگ است و هیچ تهدیدی نیست.

هیچ علاقه‌مندی میان احمد و گروه [تروریستی] بی که ۱۸ سال در برابر نظام افغانستان جنگیده‌اند، وجود ندارد. احمد در پایان‌نامهٔ دورهٔ تحصیلی‌اش دریافته که طالبان یک شبکهٔ جرمی هستند که از مواد مخدر تغذیه می‌کنند، دست به اختطاف می‌زنند و سایر جرایم جنایی سازمان یافته را مرتکب می‌شوند.

پدرافسانه‌ی احمد مسعود در بیرون زنده است. در قاهره، الجزیره و حتا در ریاض، جایبکه باشندگان آن با آغوش باز از احمد پذیرایی کرده و برایش می‌گویند تو یادی از پدرت را برای ما زنده می‌کنی. آنان به احمد می‌گویند پدرت در رابطه به خشونت عرب‌ها که در افغانستان به جنگ آمده بودند، درست می‌گفت؛ آنان بعداً یک گروه خطرناک تروریستی بین‌المللی تبدیل شدند. احمد شاه مسعود اولین فردی بود که کشورهای عربی و سازمان‌های استخباراتی غرب را از این تهدید هشدار داده بود. مسعود می‌گفت این افراد یک روز به خانه‌های‌شان بر می‌گردند و با شما می‌جنگند، شما باید فرستادن آنان را به افغانستان متوقف سازید. احمد گفته‌های پدرش را تأیید می‌کند.

چشم‌انداز اسلامی: احمد همچنان وقت زیاد را برای مطالعهٔ طالبان از دیدگاه اندیشمندان اسلامی سپری کرده و صحبت‌هایی با عالمان اسلام در جهان عرب و ترکیه داشته است. احمد با جمعی از علمای اسلامی روی تاریخ اسلام کار می‌کند که تنها محدود به افغانستان نمی‌شود؛ بلکه مرکز و جنوب آسیا را نیز در بر می‌گیرد. هدف از این کار چگونه‌گی ایجاد رابطهٔ گسترده میان عالمان اسلامی است. او گفت ما خشونت دینی نداشتیم، طرد همدیگر پذیری در منطقه پیش از ۱۹۷۰ وجود نداشت؛ چه مشکل میان مسلمانان در آسیای مرکزی، جنوب آسیا و ترکیه که همه حنفی مذهب و سنی‌اند، وجود داشت. این چیزی بود که با آمدن جنگجویان عرب به افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۸۰ آورده شد.

جنگ سی سالهٔ اخیر یک پدیدهٔ جدید به اساس احترام به «الهیات» بود با این کار چالش‌ها را توجیه می‌کردند. او باور به ایجاد راه‌حل (theology) الهیات دارد که نیاز به آموزش دوبارهٔ تاریخ الهیات منطوقی کلید آن است. من باشمار زیاد صحبت کرده‌ام بویژه رهبران طالبان که حاضرند در یک نقشهٔ منطقی‌یی قرار گیرند و ترکیه می‌تواند در این امر نقش مهم ایفا کند.

افغانستان نیاز به آموزش و همکاهنگی با همسایه‌ها دارد: زمانی که احمد به پدر بزرگش گفت که برای آموزش مطالعات جنگ به دانشگاه کنگ می‌رود، پدرش بزرگش گفت: بچیم ما در این کشور کم جنگ دیدیم که تو به خواندن آن می‌روی!

باری که احمد حمل می‌کند سنگین است. او امیدوار است که دانش آموخته‌گی‌اش بتواند به عنوان یک تجربه سبب تغییر در دیگران شود. احمد دانش آموختهٔ مطالعات جنگ و روابط بین‌الملل در غرب، عرب، ترکیه و افغانستان است. او اضافه کرد که آموزش برای افغانستان اهمیت خاص دارد، در عین زمان بنیاد شهید مسعود برای ایجاد بیمارستان‌ها، آموزش، ورزش و توان‌مندسازی فکری و بدنی همکاری می‌کند. احمد تلاش می‌کند که بنیاد شهید مسعود تنها به آموزش تمرکز نکند و تنها به شمال کشور خلاصه نشود. احمد گفت که من زمان زیادی را برای بازی فوتبال و آب‌بازی سپری کرده‌ام، دو نسل افغانستان نیاز به ورزش دارد. هدف ما این است که در تمام مکاتب قریه‌ها ورزش را بسازیم کتاب مهم بیندارند.

برای من بعنوان یک شهروند افغانستان، پشتون بودن، تاجیک بودن، هزاره و ازبیک بودن مهم نیست، ما باید بر این موضوعات فایق آییم. احمد باور دارد که تمام راه‌حل می‌تواند از داخل مرزهای افغانستان صورت گیرد. او گفت ما در ابتدا نیاز داریم که خانهٔ خود را خود بسازیم، پیش از این که بالای کشور ادعا کنیم: خانه از درون پوسیده است، اول با خود و همسایه حاصل کنیم تا دیگران در پهلوی ما احساس آرامش کنند. پاکستان و به صورت ویژه سازمان استخبارات آن اتهام مشکلات را به افغانستان و امریکا وارد می‌کنند. احمد علاقه‌مند روابط نیک با همسایه‌هاست. او گفت: هیچ گروهی از شهروندان افغانستان برای من دشمن نیستند. من نمی‌خواهم بالای پاکستان و کشور دیگری ادعا کنم. من آماده‌ام تا به مردم افغانستان خدمت کنم.

نقش ترکیه: احمد در تلاش یافتن یک کشور آنگو برای آینده افغانستان است. احمد به ترکیه بعنوان یک قدرت مدرن و مستقل بدون نیازه کمک‌های بیرونی که نقش مهم در بازار اقتصادی و نظامی در جهان دارد، می‌بیند. او گفت ترکیه برای افغانستان مهم است، بیشتر از یک قرن پیش که ما با هم دوست هستیم، ما می‌دانیم که ترکیه در امر ترقی افغانستان سهم ارزنده داشته، ناتو به عضویت ترکیه نقش مهم در حفظ ثبات و ایجاد راه‌حل داشته است. (ستون سوم صفحهٔ دوم)

امیر کیفی

سابق استاد دانشگاه کابل

«آهسته بیا، ماه من آهسته بیا»

در عروسی‌ها معمول است که برای آوردن شاه و عروس بر تخت ویژه، آهنگ «آهسته برو» را می‌خوانند و حاضرین مجلس به احترام قرآن‌کریم که روی سر عروس می‌گیرند و به استقبال عروس و داماد به پایستاد می‌شوند و آنها را استقبال مینمایند.

تاکنون مجالس ششگانهٔ آقای (زل) = زلمی خلیلزاد و طالبان در عقب درهای بسته در دوحه انجام شده و عنقریب دوره هفتم آن بعد از عید رمضان آغاز خواهد شد. آنچه تاکنون در رسانه‌ها به نشر رسیده (پیشرفتهایی صورت گرفته) می‌باشد و مطلب بیشتری به بیرون درز نکرده است. اینکه (پیشرفتهای صورت گرفته) چه معنی دارد هنوز در پردهٔ ابهام قرار دارد. آنچه رسانه‌ها بخورد مردم داده‌اند عبارت از موضوعات خروج قوای خارجی از افغانستان، تعهد طالبان مبنی بر اینکه حملات تروریستی از خاک افغانستان علیه امریکا و متحدانش صورت نمی‌گیرد، و طالبان روابط خود را با القاعده قطع می‌کنند و چند مطلب خرد و کوچک دیگر!

بنده دوستی دارم که از دوران لیس و دانشگاه تاکنون دوستی ما دوامدار و مستحکم بوده است. او پشتون و از پکتیاست و من تاجیک و از بغلان. او طرفدار طالبانست و من برعکس. اما تفاوت ذهنیت‌های ما هرگز به دوستی و رفاقت ما تأثیر منفی نگذاشته است. مدتی یکدیگر رانندیده بودیم، روزی در یک محل با هم سر خوردیم و بعد از بغلکشی و احوالپرسی به یک قهوه‌خانه رفتیم که با هم بیشتر صحبت و راز دل کنیم. او مرا (امیر بچیم) می‌گوید و من او را (خان دوسره)!

در جریان صحبت‌های دوستانه از وی پرسیدم که او برادر این طالبان چه می‌کنند؟ هیچ حاضر نمی‌شوند که صلح کنند، آتش بس کنند یا اقبالاً با حکومت بنشینند و مذاکره نمایند!

دو ستم به پاسخ پرسش‌های من گفت: (امیر بچیم، تو میدانی که من طرفدار طالبان هستم، حکومت افغانستان یک حکومت دست‌نماندهٔ جان‌گیری است و در عوض با با دارش یعنی امریکا مدتهاست که در مذاکره هستند، تاکنون شش دور مذاکره را به پایان رسانیدند و دوره هفتم بعد از عید رمضان شروع خواهد شد، دیگر چه می‌خواهی؟) من گفتم: (خان صاحب! در افغانستان یک نظام است، رئیس‌جمهور دارد، قوهٔ اجرائیه و قضاییه و مقننه دارد، در کشورهای جهان نمایندگی سیاسی دارد، قانون اساسی دارد و غیره. چرا از وجود یک نظامی به این ساخت و بیافت انکار می‌کنند؟ گفت درست است که این خصوصیات را دارد اما چیزی که مهم است آن آزادی است که کشورمان بنام افغانستان فاقد آزادی است، اشغال شاخ و دم ندارد، جان‌گیری آمد دست غنی را بلند کرده و اعلان نمود که رئیس‌جمهور است، ولی تعیین رئیس‌جمهور از طرف وزیر خارجهٔ وقت امریکا استقلال افغانستان را زیر سؤال نمی‌برد؟

برادر طالبان بمن گفت: افغانستان بهیچوجه مستقل نیست زیرا قوای امریکا و ناتو در آن موجودند، تمام مصارف عسکری، پلیس، امنیت ملی، شورایملی و اعیان، قوه‌های قضاییه و اجرائیه از طرف امریکا و متحدانش پرداخته می‌شود، چنانچه غنی در یکی از صحبت‌هایش گفته بود اگر کمک‌های امریکان باشد، افغانستان بیش از شش ماه دوام کرده نمی‌تواند! رئیس‌جمهوری را که جان‌گیری بر تخت نشانده نه عقل دارد و نه تفکر، گرچه مغز متفکر دوم جهان لقبش داده‌اند! یک انسان نهایت خودخواه، متعصب، قومپرست، دروغگو، لافوک و مریض است، از مسلمانان آگاهی ندارد، شما خو نماز خواندن جنازه و حج و حضرت امام حسین (رض) را پسر خداوند گفتنش آگاهید و خانم محترمهٔ عیسویش خود را پشتون می‌گوید! امیر بچیم تو بگو که طالبان چطور به این کرکتر خیل و مضحک دوریک می‌زنشیدند و راجع به آیندهٔ افغانستان تصمیم گرفته شود؟

من گفتم تو راست می‌گویی، اما طالبان مردمان بی‌گناه و غریب را قتل عام می‌کنند، مساجد، مکاتب، کلینیک‌های صحی، پایه‌های برق و پل و پلیچک و آثار تاریخی کشور را به آتش میکشند، محاکمه‌های صحرایی، ذره زدن هاو دیگر اعمال غیر انسانی و اسلامی بنام اسلام انجام میدهند، ضرر اعمال‌شان به ملت افغانستان میرسد به آقای غنی و نه به رولاغنی! از طرف دیگر ما شاهد بودیم که غنی طالبان را مخالفین سیاسی خواند، محبوسین‌شان را آزاد ساخت، آماده هست که یک دفتر به اختیار طالبان در داخل کشور تهیه کند، وی لطف و مهربانی‌های زیادی در حق طالبان روا داشته است، هیچگاه کلمهٔ تروریست را برای طالبان بکار نبرده و از کشتن طالبان در میدان‌های جنگ رنج میبرد و شما طالبان اینهمه دل‌سوزی غنی احمدزی را نادیده می‌گیرید و نمی‌خواهید با وی روبرو صحبت کنید و بر سمیت بشناسید.

گفت برادر جان! من گفتم که غنی احمدزی اختیار لنگی بستن خود را ندارد، آنچه را که تو امتیاز برای طالبان می‌گویی از طرف با دارش یعنی امریکا از طریق سفارت و خلیلزاد دیکته می‌شود و او به معرض اجرا قرار میدهد. من گفتم درین صورت چرا نشستهای آقای (زل) «کلمهٔ زل اختصار نام خلیلزاد که از طرف دوستان جمهوریخواه برایش داده شده و همیشه بهمین اسم کوتاه از وی نام می‌گیرند)، با طالبان نتیجه نمی‌دهد؟ (صفحهٔ هشتم)

بی قانونی در مهد قانون

پذیرفته نشد و تقاضای دو کاندید جدیدو رای گیری دوباره مجلس عمومی نمایندگان را نمودند، که خلاف ماده نهم اصول وظایف داخلی ولسی جرگه بوده وقتی نافذ میشود که قرار جزء دوم این ماده هیچیک از کاندیدان برنده نباشند درحالیکه کاندید برنده وجود دارد و میر رحمان رحمانی نام دارد؛ یعنی به مفکوره کمال ناصر اصولی (؟) اگرمن با ۵۵ رای خود رئیس مجلس نشوم با ادعای قانوندانی اش درین رویدادخامی خودرا بارز ساخت و بصوب زورگویی و قانون شکنی روان شد که گمان نمیکنم بمفاد او باشد و این پیشآمد او روش نامناسب برای یک نماینده مردم در خانه مردم است!

اکنون میآیم به محاسبه این منطق و این بی اطاعتی ازقانون اساسی مملکت:

در ماده ۶۱ قانون اساسی که درباره انتخاب رئیس جمهور است چنین نوشته شده است: «باکسب اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرای رای دهندگان... اصولی براین جمله که «رای دهندگان» است تمرکز داشته فراموش نمود که این کلمات عبارت از رای «عمومی» مردم برای رئیس جمهور است. اصولی باید مدنظر بگیرد که درینجا موضوع رای دادن برای رئیس مجلس نمایندگان است و رای از نمایندگان در داخل محوطه تالار پارلمان حساب میشود نه رای عموم مردم افغانستان. از جانب دیگر، در قانون اساسی در ماده ۶۹ یکبار و ماده ۹۲ دوبار از کل اعضا نام برده شده است. اگر در رایگیری برای رئیس مجلس نمایندگان هدف کل اعضا میبود نه اکثریت اعضا آن چنان نوشته میشد. ماده ۱۰۶ فصل پنجم قانون اساسی حکم میکند: «تصامیم آن (مجلس شورای ملی) با اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ میشود... (در پایان موضوع رای محاسبه میشود).

البته همه، بشمول نماینده ای که به نتیجه رایگیری قناعت ندارد حق اعتراض دارند. محترم اصولی و طرفدارانش اگر اصولی میبودند اصول پارلمانی را تعقیب میکردند نه اصول بدرفتاری و سر بازاری! یعنی مانع نشست رئیس منتخب بر کرسی اش نمیشدند با این روش شان از یکسو در مقابل ۱۲۴ وکیل محترمی که برای رحمانی رای داده اند توهین شده به آنها اتهاماتی نیز تاپه زده اند. از سوی دیگر، سبب صدمه و شکست و ریخت مال بیت المال شده اند که باید مصرف ترمیم آنرا بپردازند و به حد شدیدی که به جرم تخریب مال دولت وجود دارد مجازات شوند. یک فرد پیرو اصولات، در پارلمان یا شورا قوانین پارلمانی را ولو که به نقص شخص خودش ولی به مفاد مردم و مملکت باشد آن فیصله همقطاران خود را با دل و جان می پذیرد. قرار معلوماتیکه از یکی از بنیان گذاران وسایل تطبیق قانون پارلمانی بدست آوردم گفته است که: قوانین پارلمانی برای نمایندگان شورا توسط علمای جید از ممالک مختلف جهان طبق کلچر مردم افغانستان آماده شده و کاپی آن در کتابخانه شورا موجود است؛ و ممکن هر وکیل محترم در دفتر خود هم یک کاپی از آن قوانین پارلمانی را داشته باشد و مکلف است تا آنرا بخواند و جذب نماید.

به اساس این اصولنامه پارلمانی، اصولی باید: با احراز کرسی ریاست توسط محترم رحمانی رئیس مجلس، اجازه سخنرانی از طریق یکی از منشی ها جهت اعتراض بر انتخابات میخواست که ممکن رئیس رحمانی برایش چند دقیقه وقت میداد تا بیانات خود را اظهار بدارند. اصولی درین مرحله اعتراض خود را درج اسناد مجلس میکرد و از کمیته appeal یا استیناف تقاضا مینمود که از امور رایگیری و ۵۳ رای باطل ارزیابی نمایند. خوشبختانه، محترم رحمانی رئیس منتخب مجلس نمایندگان مسؤولست خود را در عمل پیاده نمود و این کمیته ۲۷ نفری را بشمول نمایندگان محترم اصولی دایر ساخت که فیصله رای گیری را به نفع محترم رحمانی تأیید نمودند. درین مرحله وکیل اصولی و تیم انتخاباتی شان باید فیصله کمیته را میپذیرفتند و بر کرسی خود آرام نشستند در پی توضیح و اصلاح قانون انتخابات اصولاً به مبارزه میپرداختند که چندان مشکل نه و به مراتب بهتر از آن روش نامناسب بود که از خود نشان داده اند. اما یک چیز برای اصولی، آقای قانوندان، روشن شده باشد که در مجلس نمایندگان بجز از دوستان نزدیک و خویش و قوم خود طرفداران دیگر ندارد و هم فغان و شورش غیر اصولی اصولیان، چون لکه سیاه در اوراق تاریخ شورا و مملکت باقی خواهد ماند. اگر تخریب مجلس را دوام دهند و نگذارند که نمایندگان به امور محوله شان به مفاد مردم و کشور کار نمایند اصولاً این بی اصولیها مورد مجازات قرار میگیرند و متیقنم که ازین بدنامی خوش شان نمیآید.

بیدل بس است اینقدر اندرز عافیت

در مجلسی که شرم نباشد گذر مکن از ۲۲۴ رای دهنده حاضر مجلس (قرار ماده ۱۰۶ فصل پنجم قانون اساسی) کاندید باید ۵۰ + ۱ یعنی ۱۲۲ + ۱ = ۱۲۳ رای گرفته باشد تا برنده حساب شود. میر رحمان رحمانی ۱۲۴ رای دارد و بحیث رئیس قانونی مجلس انتخاب شده است. این موفقیت را برایشان تبریک گفته طول عمر و صحت مندی کامل شان را با عزت و سرفرازی

از دربار الهی تمنا داریم و منتظر خدمات صادقانه شان به مردم رنج کشیده و ستم دیده افغانستان می باشیم. کسانیکه محاسبه ۱۲۴ + ۵۵ = ۱۷۹ را که ۵۰ فیصد ۱۷۹ = ۵، ۸۹ یا ۹۰ رای میشود. دلیل میآورند با متن اساسنامه مطابقت نداشته، قانونی نیست.

قرار را پور محترم محمد عمر هژیر از «آیندگان» در فیسبوک، بروز دوشنبه ۵ جوزای ۱۳۹۸ ش ۲۷ می ۲۰۱۹ م نمایندگان مجلس بعد از ۹ روز تنش و جنجال بمنظور پایان بخشیدن یک رای باطل، هیأت مدیره موقت موظف نمودند که: شامل اقبال صافی، میردادخان نجرابی، محمدرضا خوشک و طندوست، خان محمد وردک و حبیب افغان میباشند، و طرفین موقع داده شد تا اگر مطلبی داشته باشند بیان دارند؛ میررحمان رحمانی اظهار داشت: بجز وحدت و یکپارچگی افغانستان چیزی نمیخواهد و از بابت مشکلات بوجود آمده از مردم و نمایندگان معذرت خواست و افزود: در صورتیکه نمایندگان به ریاست او موافقه کنند در جهت دفاع از قانون اساسی کشور، وحدت ملی مردم و اعمال صلاحیت های قانونی مجلس تلاش خواهد کرد.» در مقابل کمال ناصر اصولی گفت: «تنش و جنجال بر سر انتخاب ریاست مجلس ناشی از اختلاف دیدگاه نمایندگان در مورد یک مسأله حقوقی (؟) بوده و به نامزدی او در پست ریاست مجلس هیچ ربطی ندارد و هیچگاه خلاف وحدت ملی مردم افغانستان فکر نکرده است.» کاش این گفتار محترم اصولی راست می بود!

بعد از رد و بدل نظریات و شروع پروسه ختم جنجال های کنونی، اقبال صافی اعلام کرد: «بروز سه شنبه ششم جوزا مطابق ۲۸ می برای رایگیری در باره اینکه رای مجلس علنی و یا سری در باره» رای باطل شده «(نقطه دار) تصمیم گرفته خواهد شد.

بفکرمن، وکیل اصولی از مجلس باید معذرت میخواست که با ۵۵ رای خود تنش و جنجال خلق نموده بود. اگر اصولی، اصول اعتراضیه قانون پارلمانی را تعقیب میکرد نه این شور و غوغا برپا میشد و نه به خانه مردم در تالار صدمه میرسید. در حقیقت، بفکر من، مسبب جرم شکست و ریخت مال بیت المال همین آقای کمال ناصر اصولی میباشند.

به روز سه شنبه هفتم جوزا ۱۳۹۸ ش مجلس دایر شد؛ ولی بدبختانه جنجال دوام یافت! وعده ای که محترم اقبال صافی برای رای گیری و ختم تنش داده بود مصداق پیدا نکرد. عجب تر اینکه مجلس فیصله نمود که بحث و تصمیم برای رای باطل تا بعد از عید سعید فطر معطل شود. حیف است که نمایندگان مردم بعوض درک مسؤولیت و خدمت به رای دهندگان خود، با بهانه های واهی و بی منطق امور قانونی دولت را به تنش، جنجال و تخریب مواجهه میسازند. بفکرمن این دوره هفدهم مجلس نمایندگان عوض و کلای و طندوست یکنعداد افراد اجیر و بد اخلاق اخلاکگر به تالار رخنه نموده برای تخریبکاری مقرر شده اند. یک تعداد دیگر هم منتظر اند که با دارن شان از پاکستان یا مسکو چه فرمان میدهند. درینجا باز رئیس جمهور سر پرست و وظیفه خود را اجرا ننموده جنجال های مجلس نمایندگان را بیشتر دامن زده است. در امریکاجاییکه اشرف غنی تربیه شده بیاد خواهد داشت که رئیس جمهور وقت تا به تکمیل امور محوله پارلمانی اجازه نداد که وکلا به رخصتی سالانه یا مذهبی خود تالار را ترک کنند. وکلا در اطاق های خود ۱۶-۱۴ ساعت کار میکردند و در همان اطاق می خوابیدند تا وقتیکه موضوع قانوناً حل و فصل میشد. زیرا اکثر اینها نمایندگان صادق، قانوندانان راستین، خادم مردم و طندوست بودند؛ نه قوم پرست، نه نوکر و نه فاشیست.

در کابل در روز ۲۴ رمضان المبارک این تصمیم گرفته شد یعنی با سه روز عید برای ده روز دیگر امور دولت را بدون احساس مسؤولیت اخلاقی و وظیفوی و جواب به مردم افغانستان به تعویق انداخته اند که جای تأسف بر حال ملت است که چنین افراد ناشایست را بحیث وکیل خود رای داده اند. یکنعداد وکلای و طندوست گفته اند که جلسات در جریان است و فردا هشتم جوزا بر موضوع مدنظر دوباره رایگیری آغاز میشود ولی صورت نگرفت.

چه زشتی ها شود رنگین، چه تلخی ها شود شیرین

چه بالا ها رود پائین، چه سفلی ها شود علیا تجربه ما در امریکا و دیگر ممالک دموکراتیک جهان اینست که: همه رای ها بروی پرده معلوماتی نتایج در همان لحظه اعلان میگردد که درین انتخابات هم صورت گرفت و به برنده رای تأیید شده تبریک گفته میشود و کسیکه در رایگیری موفق نبود به حریف موفق خود هم تبریک گفته و عده هرنوع همکاری میدهد؛ که این راه اصولی و اخلاقی یک کاندید دانشمند متمدن و وطن دوست است که بیشتر به مفاد مردم و مملکت خود نظریه مقام و مفاد شخصی و قومی خود از خود تبارز میدهد. اگر اصولی، اصولی می بود همین پالیسی را در پیش میگرفت در بین جوانان و روشنفکران مرتبه والا نصیب میشد و در مبارزات آینده شورا یا مقامات دیگر با او همکار میبودند.

متأسفم از اینکه اصولی با وجود تعصب قومی و با امیلق دورانداختن غیربشوتنها (غیرافغانها) از مملکت، یک چانس طلایی را از دست داد اما با استعمال مؤنثات، تخریب و اخلال گران برای موفقیت خود و بامفکوره ضدقانون اساسی خود و طرف دارانش موردانقصاد خواص و عوام افغانستانیها در سرتاسر جهان قرار گرفت.

تا سلامت جان بری بیدل ازین گرداب یأس

تشنه چو گشتی بمیر اما لب خود تر مکن در چنین وقایع رئیس جمهور کشور قرار ماده شصتم قانون اساسی «... صلاحیت های خود را در عرصه های اجراییه، تقنینیه و قضائیه مطابق به قانون اساسی اعمال میکند» پیاده نکرده است؛ باید هر چه زودتر مداخله میکرد و به این وحشت و دهشت خاتمه میداد. اگر چه وظیفه رئیس جمهور سرراول جوزا ۱۳۹۸ ش پایان یافته، آنجناب هم باید از مسؤولیت قانونی خود پیروی میکرد و بهتر بود که معاون اول خود را بحیث سرپرست تا انتخابات ریاست جمهوری معرفی مینمود (به اساس ماده ۶۷ فصل سوم قانون اساسی مملکت گرچه در رابطه بیک موضوع دیگر است اما بحیث متفکر و یک حرکت و طندوستانه از آن جمله استفاده میکرد قسمیکه محترم قاضی القضاة از ماده ۱۴۷ فصل نهم، حالت اضطراری را برای دوام کارش استفاده نمود) و خود کنار میرفت، آنوقت چقدر نزد مردم و جهانیان قدر و منزلت دوبالا برای خود کمائی مینمود. اگر این متفکر دوم جهان به این امر قانونی دست میزد از بسیاری گفت و شنود ها جلوگیری میشد. فعلاً که تاهنوز هم بر اریکه قدرت چسبیده، باید اقلأ رفیق خود اصولی را به اشتباهش متوجه بسازد و قسمیکه به محترم رحمانی رئیس منتخب مجلس نمایندگان افغانستان موفقیت او را با محترم داکتر عبدالله تبریک گفته بودند باید بدون تأمل حمایت خود را مردانه وار از انتخاب این رئیس جدید شورا را با فرمانی اعلان میکرد.

بالاخره بروز ۲۰ جوزا گفتند: «دولت موضوع را به لوی سارنوالی یادداستان کل رجعت میدهد که با ضدیت جدی اصولیان و همفکران شان روبرو شد. بعضی از این وکلادعا دارند که دولت به هیچ عنوان حق ندارد در امور داخلی مجلس نمایندگان مداخله کند. بهر شکل ممکن مشکلات باید از طریق خود نمایندگان حل و فصل گردد.» ولی اگر گروه وکلای صادق، و طندوست و ایمانداری که ممکن تعدادشان ۱۲۴ نفریاز یادتر باشد از گزندیک مشت اخلاکگر به امن نبوده با تهدیدات وحشیانه و روش دهشت افگنی نتوانند وظیفه خود را که ملت به آنها محول ساخته است انجام دهند، معلوم نیست تا چه وقت این حالت رکود دوام خواهد یافت؟ باید هر چه زودتر به این ماتم ملی پایان بخشند یا به تصمیم دادستان عالی موافقت نمایند. ورنه مردم باید در مقابل تالار به مظاهرات صلحجویانه جهت ختم این معضله اقدام ورزند و تا موضوع حل نشود همانجا بمانند.

راه دیگر که فکرمیکنم پلان اشرف غنی احمدزی باشد آن است که چون به اساس ماده ۱۴۷ حالت اضطرار مدت کارش تمدید یافته قصداً میخواست در مملکت حالت اضطراری فحشا درارگ، غوغا در مجلس نمایندگان و جاسوس در سنا را بمیان آرد و به اهداف منحوس خود از طریق بلکه های خود موفق شود که گمان نکنم کسی این حالت شور ماشور و اغتشاش را در مملکت تحمل کرده بتواند.

بعد از یکماه، در تالار مجلس نمایندگان دومنشی مؤقت، بدون رئیس سعی می ورزند امور محوله را به انجام رسانند. قرار را پورا ۲۱ جوزا مطابق ۱۱ جون ۲۰۱۹ م، عمرهژیر از آیندگان، «بعضی اعضای اخلاکگر هوشدار داده اند که رحمانی به کرسی ریاست نشینند اما او در دفتر ریاست به اجرای وظیفه خود شروع کرده است. اکنون نشستهای مجلس، برخلاف وظایف داخلی، توسط منشی های مؤقت برگزار میشود و بحث روی اینکه حل منازعات به اساس رجعت به آرشیف صورت گیرد که طرفداران اصولی میخواهند برای آزادوعلنی در تالار که بگمانم اکثر وکلا میخواهند جریان دارد. سیداحمد خادم به رحمانی هوشدار داده گفته است: «اگر رحمانی برای حل چالش حاضر نشود، نمایندگان مخالف سر از فردا (بنجشنبه ۲۳ جوزا مطابق ۱۳ جون ۲۰۱۹ م) به او اجازه نخواهند داد دفتر ریاست مجلس را نیز باز کرده در آنجا بنشینند... دروازه مقام ریاست مجلس را مسدود میکنند هر چه که پیش آمد بیاید...»

بنگرید! جهالت و ستیزه جویی و ناسازگاری را که یکدسته اوباشان بی مسؤولیت خانه مردم و رئیس منتخب آنرا تهدید میکنند. اینهادشمنان مردم اند نه وکلای دلسوز آنها... چقدر در جهان نام پشتونهارا بد کرده اند. بروز پنجشنبه ۲۳ جوزا مطابق ۱۳ جون به اساس راپور داکتر فهیم توخی از طریق فیسبوک بشردوست وکیل سیاستمدار پارلمان گفت: در بین پارلمان زن طلاق، منافق بودن و دوزخی بودن به همدیگر رد و بدل میشود... یعنی خدانا خواسته یکدیگر را خوب میشناسند!

روز جمعه ۱۴ جون ۲۴ جوزا، آریانا نیوز نشست مجلس نمایندگان را که روز چهارشنبه ۲۲ جوزا صورت گرفت نگاشت که قسمتی از آن جهت معلومات مزید تان تقدیم می گردد: (صفحه هفتم)

خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۰۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴ - ۰۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge
VA 22192-7075 U.S.A.

Amid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 3, June 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند :

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

معرفی یک جوان هنرمند

یاسر جان نوری، پسر ۱۸ ساله که سال اخیر کالج رادرحال تمام نمودن است، بخیر از جمله کیبورد نوازان ورزیده و موفق با اثر هنرمندان بزرگ می نوازند، در آمریکا تولد شده، زبان مادری فارسی را می داند، برای هنرمندان در استدیو موسیقی اش ثبت آواز می نماید، اکثر هنرمندان بزرگ را من در طول زندگی مطبوعاتی ام مصاحبه نمودیم و یا منزل ما آمده بر سرش دست کشیده، نزد استاد غلام محمدخان هندی هم شاگردی نموده، و موسیقی را مکتبی میداند.

شب بزم معنوی نوری های بزرگ هم فرشته آواز افغانستان را نوازندگی میکرد در بخش کیبورد، از هفت سالگی رسماً به نواختن و همکاری هنرمندان آغاز نموده، ۲۳ سال فعلاً دارد و به چندین



آلت موسیقی دسترسی کامل دارد.

طول عمر و موفقیت هایش را که از مزایای اخلاقی فرهنگی هنری برخوردار است از بارگاه الهی خواهانیم. این یادداشت کوتاه با عکس برای نشر به جریده امید تقدیم است. مشتاق احمد کریم نوری

آهسته بیا ماه من

به من گفت که یک نابینا از خداوند چه میخواهد طبیعی است که دو چشم بینا. چون موقع طالبان در سطح جهانی خیلی بالارفته و بهمان اندازه موفق حکومت افغانستان پایین آمده، علت آن همین «آهسته بیا و ماه من آهسته بیا» آقای خلیل زاد است. این پروسه باید دوام کند تا شرف غنی از طریق انتخابات شفاف یا غیر شفاف دوباره بقدرت برسد و از بدنامی دست نشاندگی نجات یابد!

از جانب دیگر طالبان به اعمال و نظریات و پیشنهادات خلیل زاد مشکوک اند زیرا میدانند که سیاست پدر و مادر ندارد. امریکا در دو جهت فعالیت دارد، یکی کمکهای مالی به افغانستان و دیگر کمکهای مالی به پاکستان. امریکاهم به میخ میکوبد وهم به نعل! سیاستهای کشورهای خلیج هم دو پهلو دارد، از یکجانب دوستی و همآهنگی ظاهری خود را به امریکانشان میدهد و از طرف دیگر به القاعده، داعش و حتی طالبان مساعدتهای مالی و معنوی میکنند. درین شکی نیست که بلیونها دلار به افغانستان مساعدت شده که اکثر این پولها دوباره از کشور خارج و به دوی، ترکیه، امریکا و کشورهای اروپایی و خلیج سرمایه گذاری شده است. آنچه که به افغانستان ماند، مصارف مفتخوران شورای عالی صلح، مشاوران ارگ، مشاوران دفتر رولاغنی، مشاوران خارجی وزارتخانه ها و غیره رسانده شده و میشود. سطح زندگی مردم تغییر نکرد، فقر و غربت به اوج رسیده، بیکاری بیداد میکند، جوانان که سرمایه واقعی اند از کشور فرار میکنند، امنیت تامین نشد، بگفته ارگ حدود شصت هزار انسان بکام مرگ فرستاده شدند، تبعیض زبانی، قومی و سمنی به بالاترین سطح خود رسیده، وضع شورای ملی را ببین! فساد در تار و پود دو ایردولتی دوانیده شده، نارامیها و جنایات در شهر کابل به نوع بی پیشینه بلند رفته، عدالت وجود ندارد، قضات همه به فساد غرق اندر دادگستری و دیگر دوایر مربوطه همه مانند قضات غرق چور و چپاول اند. من نمی گویم که طالبان فرشته های آسمانی اند، آنها هم از بیرون تقویة مالی و معنوی میشوند، کمک کننده درجه اول آنها پاکستان، ایران و کشورهای خلیج میباشد. ما زینها انکار کرده نمی توانیم، روسیه هم از قافله عقب نمانده نشست هابر پامیکند، از طالبان دعوت میکند که به تجلیل از مراسم صدمین سال رابطه افغانستان و روسیه اشتراک کنند. گرچه این کار موقوف طالبان راجهانی و قوی میسازد، اما ترس از آن دارند که مبادا روزی طالبان موفق شوند ایدالوژی خود را با همدستان دیگران چون داعش و القاعده از طریق شمال افغانستان وارد کشورهای مشترک المنافع خود سازند و باعث نارامی آنها گردند. من بصراحت میگویم که طالبان هیچ خطری را برای روسیه موجب نمیشوند.

بالاخره دوستم گفت: تو بگو که طالبان چطور با چنین حکومت دست نشاندۀ بی اختیار، ضعیف و نابکار گفتگو کند؟ من راستی گپیج شده و کدام پاسخ روشنی نداشتم. اگر شما دارید، لطفاً درین جریده بنویسید! /

باید پرسید چرا بر پیشانی آن قومپرست فاشیست خوی «پدر ژورنالیسم افغانستان» را حک کرده اند؟! و اما چرا ندا در دادم: حی علی الادفاع؟! تدارک چهارمین حمله قبایل جنوب به شمال و شمالی، امروزه در شرایط خیلی خیلی متفاوت تر صورت می گیرد. در زمان احمدخان ابدالی تضادهای میان قبایلی بسیار ملایمتر از تضادهای امروزی بود، سلاح و وسایل جنگی بسیار محدودتر از امروز بود و دایره عمل آنها نیز گستردگی چندانی نداشت، وسایل خبررسانی و آگاهی دهی در مقایسه با وسایل امروز اصلاً قابل قیاس نیست و نبود. جهان بینی و نگاه به جامعه در آن زمان بسیار تنگ و محدود بود. کار گزاران سیاهکار برتری طلب در آن وقت تعداد محدودی از شیاطین بودند. اما در حملات دوگانه نادر غدار توسط قبایلیان جنوبی بر شمالی، استفاده از سلاح های ابتدایی افزونتر شده و به ویژه که در حمله اول شان بر شمالی، مردم شمالی تقریباً بطور کلی خلع سلاح شدند و به همین سبب حمله دوم قبایلیان کشنده تر و مخربتر و تعداد اسرای زنان و دختران شمالی نزدیکاً یلیان چند مرتبه بیشتر شد. به همین قیاس سلسله جنابان و تفتین کنندگان فاشیست و برتری طلب فزونی بیشتریافت، از شخص نادر غدار و برادران ردلش تا محمد گل مومند شیطان صفت و خونخوار، تا قوماندانان نظامی و کوتوال و احوالدار نادری لاتعد و لا تحصی شدند.

در حمله بعدی که توسط جانوران طالب و بازهم بیشتر مرکب از قبایلیان جنوبی و پاکستانی در ۱۹۹۶ به عمل آمد، وسایل حمل و نقل و اتصالات تلفونی و مخابراتی، کثرت و تنوع سلاح های قتاله اتومات و دور زن، توپ و تانک و راکت و ماین ها، استفاده از مخابرات بین المللی و ستلایتی، کثرت حضور آدمکشان عرب و پاکستانی و غیره، شرکت اکثریت خلقیان و وطنفروش که در روسیه آموزشهای نظامی زیادی دیده بودند، همه اینها یکطرف، حضور استخبارات پاکستان و انگلیس و عرب با تمام امکانات مالی و پولی و بشری، حالتی را ایجاد کرد که مردم و سرزمین کابل و شمالی و شمال و شمالغرب و غرب کشور چنان فجایع و جنایات را ندیده بودند.

حامیان و مشوقان جنایتکاران طالبی و منادیان برتری قومی و زبانی و فاشیسم اوغانی این بار از ایالت رود آبلند امریکا توسط انورالحق احدی مرشد گمراه و معلم افغان ذلتی، از ایالت مرلند امریکا توسط اشرف غنی احمدزی کوچی، در واشنگتن دی سی توسط خلیل زاد ناجوان (برعکس نامش زلمی است، گویا برعکس نهند نام زنگی کافور!) از کانادا توسط زاخیلوال و اظلام بسیار از سایر کشورهای و سرخولقیهای بی دین و نوکر شوری ملعون و مدفون بودند، و از هزاره ارا و روش به جنایتکاران طالب سلاح و پول و خوراک ذهنی را فراهم می آوردند.

اما و مگر، این حمله و ایلغار چهارمی که بر مردمان کابل و شمالی و شمالشرق و شمال و شمالغرب و غرب و مرکز کشور در راه است، از هر نگاه غیر قابل قیاس با حملات گذشته می باشد، و بر همین مبنا باید صدا و ندا در انداخت که: یا ایها الناس! حی علی الادفاع، حی علی الادفاع، حی علی الادفاع!

ابوالخباثت ملک سعودی و آتش، شیخ های دیوس خلیجی، سازمان های جاسوسی انگریز و امریکا و پاکستان و ایران و روس و کجایهای دیگر دست در دست زی های چندگانه از کزری و احمدزی، ام الخباثت رولاغنی احمدزی و ستانکزی و اتمزری، وردکزی، و خرم زی و خلیلزی (که به غلط خلیل زادش خوانند!) محب زی، اصولی زی و واقعی زی و گزدم زی و غندل زی و صد های زی و خیل دیگر داده اند، گله طالبان و القاعده و داعش و دهها گروه مردارخور و جنایتکار پاکستانی و عرب و عجم دیگر رایش انداخته، ثروت بیکران را در اختیارشان گذاشته، همه نوع وسایل قتاله و مخابراته و نقشه های ستلایتی را نثار مقدم شان ساخته اند، و ونیسه پلاره گفته آنان را بر سر مردم بینوا بی دفاع کشور ما اورکش کش کرده راهی هستند!

این در حالیکه که غنی کوچی احمدزی را ده سال پیش دستگاه های جاسوسی انگریز و فرنگ مسئول دی دی آر یا خلع سلاح عام و تام شمال و مرکز و غرب کشور ساختند، و این ناکس هم به زور فرنگیان چشم سبز همه انگورهای تاک ها را تاراج کرد و تفتنگ موش کشی هم به آنان نگذاشت، تا در چنین ایام نحسی در سرزمین خود از ناموس خویش پاسداری کنند.

از اینجاست که باز به پشتونهای وطن دوست و ملت دوست و همه اقوام مظلوم و محکوم کشور میگویم: حی علی الادفاع! خدا با مظلومین است و ظالمان روزخوشی نخواهند داشت! /

حی علی الادفاع

وحشیانه و طاقت فرسا قرار داده بودند. محمد گل خان همان شخصی است که به روایت میر غلام محمد غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، در جنگ استقلال در محاذ دکه فرار کرد و در اواخر عهد امامان الله خان در جلال آباد علیه او کار می کرد. پس از ورود محمد نادر خان به افغانستان، محمد گلخان در جنوبی به اویوست و به اتفاق شاه ولی خان وارد کابل شد و به مقام وزارت داخله منصوب گردید.

خاصیت بارز او دو چیز بود: یکی دشمنی با تمام ملت های غیر پشتون در افغانستان و زبان و فرهنگ آنان، و دیگری دشمنی با تمدن عصری! در قسمت اول وی به درجه غلو می کرد که میتوان او را بانی اولی حرکت تفوق پسندی پشتونهادر کشور دانست. از جمله مظاهر بسیار زننده این تفوق خواهی او یکی آنست که هنگامیکه بحیث رئیس تنظیمه در ترکستان افغانی اجرای وظیفه می کرد، در حالیکه در قانون اساسی هر دو زبان فارسی و پشتو بحیث زبانهای رسمی قبول شده بود، وی اعلان کرده بود که تنها عرایضی را می پذیرد که به زبان پشتو تحریر شده باشد. درین وقت بیکهزار تاجیک و اوزبک عریضه زبان فارسی به او فرستادند. وی بدون آن که آنرا مطالعه کند و یا راجع به محتوای آن هدایت بدهد، در ذیل آن به پشتو و به تعقیب یک دشمنان رکیک نوشت: «پشتو زده کره!»

در کوهدهان هم محمد گلخان (مومند) سعی داشت تا زمینداران و روشنفکران تاجیک را بنام سقاوی از بین برده املاک شان را به مهاجرین پشتوزبان بپردازد. چون به اثربدادگریها طاقت مردم طاق شد، به یک قیام جدید دست زدند که حکومت را سخت پریشان ساخت و علاوه بر اعزام قوای نظامی به آن سمت، قبایل جنوبی را برای سرکوبی مجدد مردم کوهدهان دعوت کرد و به ایشان دست آزاد داد تا مردان کوهدهان را قتل نموده و زنان و اموال شان را غارت کنند. به اثر این دعوت هزاران تن از قبایل جاجی، احمدزی، منگل و غیره به سوی کوهدهان سرازیر شدند. اهالی که از پیش خلع سلاح شده بودند تا توانستند در برابر این تهاجم مقاومت کردند اما عاقبت مغلوب شدند، و قبایلیان پس از قتل عام مردان کوهدهان هزاران زن و دختر را با اموال شان با خود به جنوبی بردند و به این طریق صحنه هجوم عبدالرحمن خان را بر هزاره جات یکبار دیگر تثبیت کردند...»

خوانندگان ارجمند مطلبی کوتاه از سومین هجوم و ایلغار قبایل جنوبی بر شمالی، یعنی سیاست زمین سوخته طالبان و تمام نابکارهای آن وحشیان قرن بیست و یک را در بلا مطالعه کردند. در اینجا ریشه این افکار غیر انسانی چنین اعمال را باید در دماغ و مخیله کثیف بنیاد گذاران فاشیسم قومی در افغانستان جستجو و پیدا کرد. اگر از شخص احمدخان درانی که از نوکری نادر قلی پادشاه ایران شروع بکار کرد و پس از کشته شدن نادر شاه افشار، به برکت اموال و ثروت چپاول شده مردم هندوستان که در راه رسیدن به مشهد نزد آن شاه کشته شده بود، از سوی احمدخان درانی غارت و چپاول شد و اسباب به حکومت رسیدن وی را در قندهار فراهم آورد، بگذریم، چرا که احمدخان قوم پشتون را بطور عام و قبیله سدوزایی و ابدالیان را بصورت خاص امتیازات ویژه بخشید و از آنچه غارت ثروت و اموال نادر افشار بدست آورد و بعد از هربار چپاول هندوستان فراچنگ می آورد میان آنان تقسیم می کرد، بزرگترین جفاها و قتل و غارت را امیر عبدالرحمن در حق هزاره هامرتکب شد. اینها بصورت مکتبی و فرمول بندی شده جنایات شانرا عملی ن ساخته بودند، مگر نادر غدار بانی و ایجاد گر قوم پرستی و نژادگرایی و جنایت در حق سایر اقوام کشور شمرده میشود، که هیئت ظلمه و سیاهکارش شامل محمد هاشم خونخوار، شاه محمود متکبر و ظالم، شاه ولی معیل بودند که فاسد الاخلاق آدمخوری بنام محمد گل مومند حلقه شان را تکمیل کرده بود.

اینهم لازم است بخاطر آورده شود که قبل از آنان، میلان قوم پرستی ملایمی از مرحوم شاه امان الله هم گاهگاهی دیده شده، ولی آنچه در تخلیق برتری قومی و زبانی از سوی محمود طرزی در کشور آغاز شد، بسیار خطرناک و مشوم بود، یعنی برکشیدن (زبان افغانی) به اصطلاح او که بصراحت میگفت فارسی زبان ایران است، و دولت مردان ماباید بکشند تا زبان افغانی را تقویت و رشد بدهند،

در حالیکه خود آن بدبخت کلمه و سطرپی به زبان افغانی اش نوشت و بیان نداشت! آنهمه داستانهانوش و رومانها ترجمه کرد و به نگارش مقالات پرداخت اما همه به زبان ایرانی! هم در اینجا